

سجاد پور – جوان ۱۸ ساله تبعه خار جی در حالی هنگام ارتکاب سومین سرقت گوشی به دام افتاد که همدست دیگر وی از صحنه حادثه گریخت.

به گزارش روزنامه خراسان، موتور سوارانی که پس از ربودن گوشی تلفن دو شهروند در بولو ار شهید مفتح مشهد، وارد خیابان ایثار شده بودند، سومین طعمه خود را زیر نظر گرفتند اما زمانی که قصد سرقت گوشی تلفن عابر مذکور را داشتند، ناگهان با فریادهای مال باخته، شهروندان متوجه ماجرا شدند و بدین ترتیب با هجوم رهگذران و اهالی

حوادث

موتور سوار گوشی قاپ به دام افتاد

محل به سوی موتور سوران، راکب کنترل موتور سیکلت را از دست دادو باواژگونی آن، یکی از سارقان از محل گریخت اما جوان ۱۸ ساله ترک نشین در محاصره شهروندان قرار گرفت و دقایقی بعدتحویل نیروهای گشت انتظامی شد. گزارش خراسان حاکی است با انتقال این متهم به دایره

سید خلیل سجاد پور – دیوان عالی کشور بر مجازات سنگین عاملان آدم ربایی و تعرض به دو دختر جوان در گاش های تاریک یکی از روستاهای سرخس،مهرتاییدن دو به این ترتیب شیاطین معروف به «کله سفید» برای تحمل کیفرروانه زندان شدند.
به گزارش اختصاصی روزنامه خراسان، این حادثه تکان دهنده بیست و دوم اردیبهشت سال ۹۷ هنگامی به وقوع پیوست که دختری به نام «ز» با یکی از دوستانش به نام «الف» التماس گرفت و او اتر غیب کرد تا به اتفاق همدیگر و برای تفریح به یکی از پارک های سرخس بروند. «الف» نیز پایذیش عوت «ز» به همراه خواهر کوچک ترش که «خ» نام دارد، منتظر ایستاد تا این که یک دستگاه پراید کنار آن ها توقف کرد. «ز» که در صندلی جلوی پراید نشسته بود، از دو خواهر خواست سوار خودرویی شوند که

رانندگی آن را جوانی معروف به «بنجار» به عهده داشت. «بنجار» که از مدتی قبل با «ز» آشنا شده بود، ادعای کر دقتصدا دواج با او را دارد و منتظر است تا شرایط خواستگاری و از دواج آن ها فراهم شود. دو خواهر نیز که از ارتباط سیاه آن ها با یکدیگر، اطلاع داشتند، بدون تامل در صندلی عقب پراید نشستند اما هنوز در خودرو را نبسته بودند که ناگهان دو جوان در نقابدار از دو سوی پراید سوار خود شدند و در های پراید را بستند! دو خواهر که وحشت زده وحیران در محاصره دو جوان ناشناس قرار گرفته بودند، به گریه افتادند و جیغ کشیدند اما یکی از نقابداران با پشت دست ضربه ای به دهان «الف» کوبید و خون از آن بیرون زد و سپس در حالی که دختران جوان تیزی را چاقو را در پهلوی خود احساس می کردند، «بنجار» پدال گاز را فشرده و به سوی مقصدی نامعلوم حرکت کرد. دو خواهر جوان که به دلیل تهدید و کتک کاری جرئت فریاد اهرم از دست داده بودند، به «بنجار» دو سر نشین دیگر خودرو التماس می کردند تا آن ها را رها کند اما «بنجار» با چهره ای خشمگین فریاد زد: «حالا پشت سر من صفحه می گذارید!... «الف» که تازه فهمیده بود به چنگ «شیاطین هوسران» افتاده اند، سعی کرد

با این همه یکی از «شیاطین کله سفید» به درون خودروی پراید خزید و با چشمانی هوس آلود تلاش می کرد تا به «ح» (دختر کوچک تر) تعرض کند! در این شرایط بود که یکی دیگر از «شیاطین» جلوی او را گرفت و اجازه نداد تا دختر مذکور را از اذیت کند.

اگر چه برخی از «شیاطین کله سفید» از تعرض به دو خواهر مذکور خودداری کردند و به

خلافکاری های دیگر پرداختند اما «بنجار» و برخی دیگر از همدستانش «الف» را با چشمانی اشک آلود به درون گاش های تاریک کشاندند و... و بنا بر گزارش روزنامه خراسان، پس از این حادثه تکان دهنده، آن ها طوری صحنه سازی کردند که گویی برخی از آنان به «ز» (دختری که با «بنجار» ارتباط داشت) نیز تعرض کرده اند! چند ساعت بعد هنگامی که آسمان شهر در تاریکی هو لولناکی فرو رفته بود، «شیاطین کله سفید» دختران را رها کردند و هر کدام به سویی رفتند.

در این شرایط «الف» که موفق شده بود خواهرش را از چنگ آن ها بر هاند، حدود ساعت ۸ شب به پلیس سرخس مراجعه کرد و پرتده از ماجرای عمومی و انقلاب سرخس ادامه کله سفید» برداشت. طولی نکشید که نیروهای انتظامی با دستورات ویژه قضایی وارد عمل شدند و همه متهمان مورد ادعای «الف» را دستگیر کردند و به پنجه عدالت سپردند. این گونه بود که تحقیقات قضایی در دادسرای عمومی و انقلاب سرخس ادامه یافت و به بخشی از جرایم «شیاطین کله سفید» رسیدگی شد. از سوی دیگر پرونده مذکور در خصوص جرایم آزار و اذیت شیطانی، به

خریب ذهن «ز» مرا جوانی ناهل خوانده بود که نباید «ز» با من ارتباط داشته باشد! او! او! خواهرش «ح» قصد داشتند «ز» را با پسر خاله خودشان آشنا کنند به همین دلیل هم به «ز» گفته بودند که «بنجار» پسر خوبی نیست و به دردتونی خورد! وقتی این جملات را از «ز» شنیدم خیلی عصبانی شدم و تصمیم گرفتم تا آن ها را بترسانم و «ز» هر چشم» بگیرم. این بود که خودروی پراید یکی از دوستانم را به امانت گرفتم که او هم آن روز با ما همراه شد ولی من موضوع را برای چند نفر دیگر از دوستانم نیز بازگو کردم تا برای ترساندن «الف» به من کمک کنند! وی ادامه داد: آن روز عصر من رانندگی پراید را به عهده داشتم و «ز» را نیز سوار کردم چرا که او به درخواست من با «الف» قرار صوری گذاشته بود تا من بتوانم او را سوار خودرو کنم! ولی در مسیر حرکت ناگهان تصمیم به تعرض گرفتم. با وجود این، به خاطر آن که مکانی پیدا نمی کردیم به طرف روستایی رفتیم که در بیابان های اطراف آن چند گاش گلی بود! «الف» هم زمانی که قصد مارا فهمید، التماس کرد به خواهرش کاری نداشته باشیم تا آینده او سیاه نشود!... و

به گزارش روزنامه خراسان، پس از آن که همه

پرستار قلبی به دام پیرزن باهوش افتاد!

شدم. طلا و وسایل بارزش خانه به سرقت رفته بود و از شهناز، پرستار مادر خبری نبود. او را به د کتر رساندم و به ما گفتند که مادر ما به داروی بی هوشی مسموم شده است. با شکایت مرد جوان، تحقیقات برای شناسایی پرستار جوان آغاز شد. در نخستین گام مأموران به بررسی مدارک شهناز پرداختند اما مشخص شد که مدارک جعلی بوده است. بررسی ها برای شناسایی پرستار قلبی ادامه داشت و مأموران در این مدت با شکایت های مشابه دیگری مواجه شدند. تمامی مال باختگان با دیدن آگهی استخدام این پرستار خانگی که حقوق دریافتی پایین تری از حد معمول داشت با او تماس گرفته و استخدامش کرده بودند اما بعد از چند روز، پرستار خانگی با دادن غذا و آب میوه هایی که با داروی بی هوشی مسموم شده بود، پیرزن و پیرمرد های هوش کرده و وسایل خانه را به سرقت برده بود. تحقیقات پلیسی ادامه داشت تا این که چند روز قبل صدای فریادهای کمک پیرزنی، اهالی ساختمانی در شمال تهران را از خانه هایشان بیرون کشید. زن همسایه در خواست کمک داشت و مدام فریاد می زد که

رئیس پلیس آگاهی فرماندهی انتظامی استان قزوین از دستگیری

عاملان ربودن ۲ دختر شیرازی در قزوین خبر داد که آن ها را از خانه پدری شان در شیراز ربوده و به قزوین منتقل کرده بودند. به گزارش حادثه ۲۴، سرهنگ امیر حسام عزیزی اظهار کرد: در پی رسیدن نیابت قضایی مبنی بر ربودن ۲ خواهر ۱۳ و ۱۸ ساله شیرازی به پلیس آگاهی استان قزوین، بلافاصله دستورات ویژه برای پیگیری موضوع صادر شد. بنا بر اعلام روابط عمومی نیروی انتظامی استان قزوین، وی افزود: کارآگاهان اداره مبارزه با جرایم جنایی پلیس آگاهی به طور ویژه وارد عمل شدند و با بررسی های پلیسی مشخص شد این دو خواهر طعمه آدم ربایی جوانی ۱۸ ساله شده اند. عزیزی خاطر نشان کرد: کارآگاهان پلیس آگاهی استان قزوین در بررسی های پرونده دریافتند عامل اصلی آدم ربایی پس از ارتباط با خواهر بزرگ تر در شبکه های اجتماعی به شیراز رفته و با اغفال این دختر وارد منزل آنان

با مراجعه به کلانتری و با استناد به فیلم دوربین های مدار بسته از این متهم شکایت کرده اند. بررسی های پلیس بیانگر آن بود که متهم مذکور و همدست فراری اش ساعتی قبل از دستگیری نیز گوشی تلفن دو شهروند را ربوده اند که تحقیقات برای دستگیری متهم فراری و کشف دیگر جرایم احتمالی آنان با صدور دستوراتی از سوی سرهنگ برزنونی رئیس کلانتری میرزا کوچک خان ادامه دارد.



دیوان عالی کشور احکام سنگین عاملان آدم ربایی و آزار و اذیت دختران جوان را تایید کرد

«شیاطین کله سفید» پشت میله های زندان!

متهمان پرونده «شیاطین کله سفید» یک به یک مقابل میز عدالت نشستند و به تشریح این ماجرای تکان دهنده پرداختند و به کتک کاری و آزار دختران جوان اعتراف کردند، قضات باتجربه دادگاه کیفری یک خراسان رضوی واردشور شدند و پس از بررسی همه جوانب این ماجرا، رای خود را صادر کردند.
بنابر آرای صادر شده از سوی قضات شعبه ششم دادگاه کیفری یک خراسان رضوی، «بنجار» و ۲ متهم به آدم ربایی هر کدام به تحمل ۱۰ سال زندان محکوم شدند و چهارمین متهم به آدم ربایی با توجه به گذشت شاکیان به تحمل ۵ سال زندان محکوم شد. همچنین دادگاه برخی از متهمان پرونده «شیاطین کله سفید» را به دلیل ارتکاب عمل منافعی عفت با توجه به نظریه پزشکی قانونی به تحمل ۹۹ ضربه شلاق تعزیری محکوم کرد اما قضات دادگاه با استناد به مواد قانونی و با توجه به آثار سوء روحی و روانی جرم و از سوی دیگر پیشگیری از تجری مجرمان، این مجازات را کافی ندانستند و آن ها را به ۲ سال تبعید در یکی از مناطق مرزی جنوب کشور نیز محکوم کردند. در همین حال یکی دیگر از متهمان این پرونده به خاطر شرایط سنی در هنگام وقوع جرم به یک سال نگهداری در کانون اصلاح و تربیت و متهم دیگر پرونده که از خدمت سربازی هم غیبت کرده بود به تحمل ۶ ماه اضافه خدمت و پرداخت دیه در حق «الف» (یکی از شاکیان) محکوم شد. بنا بر گزارش روزنامه خراسان، رای صادر شده از سوی قضات شعبه ششم دادگاه کیفری یک خراسان رضوی که با اعتراض متهمان، روبه رو شده بود، در دیوان عالی کشور مورد واکاوی دقیق قضایی قرار گرفت اما قضات با تجربه دیوان عالی نیز پس از بررسی های سطر به سطر اوراق پرونده «شیاطین کله سفید» و دقت در همه ابعاد آن، رای دادگاه را منطق پذیر اعلام کردند. بدین ترتیب تنها کاران گاش های تاریک پشت میله های زندان قرار گرفتند تا این مجازات سنگین را تحمل کنند.

در امتداد تاریکی

فرار به سوی خوشبختی!

بعد از ۱۶ سال، زمانی مادر مرا پیدا کردم که به تازگی از زندان آزاد شده بود. من هم که با یافتن مادرم انگار به سعادت و خوشبختی رسیده بودم، با رفتارهای ناشایست همه پل های پشت سرم را خراب کردم و خواهران و برادران ناتنی ام را به شدت از ار دادم ولی فقط یک هفته بعد مادرم مدعی شد قصد دارد برای ادامه زندگی به خارج از کشور برود و من هم در جست وجوی آینده ای که خوشبختی ام را تضمین کند از خانه فرار کردم...

به گزارش اختصاصی روزنامه خراسان، پسر ۱۹ ساله با بیان این مطالب به مشاور و مددکار اجتماعی کلانتری قاسم آباد مشهد گفت: پدرم حدود ۲۰ سال قبل با مادرم به طور مخفیانه ازدواج کرد و مرا از ۳ سالگی نزد همسر اولش آورد. به این ترتیب من در کنار ۶ خواهر و برادر ناتنی ام بزرگ شدم و از مادر خودم هیچ اطلاعی نداشتم. وقتی بزرگ تر شدم و معنی نامادری را فهمیدم، خیلی دوست داشتم مادرم را پیدا کنم اما هیچ کدام از اعضای خانواده و به ویژه پدرم در این باره چیزی نمی گفتند این در حالی بود که خواهران و برادران ناتنی مرا از ار می دادند و کتکم می زدند! با آن که در برابر سختی ها و رفتارهای خشن اعضای خانواده پدرم چاره ای جز تسلیم نداشتم اما از سوی دیگر پدرم به دلیل وضعیت اقتصادی مناسبی که داشت همه امکانات رفاهی را برایم فراهم می کرد من از این نظر هیچ کمبودی در زندگی نداشتم. خلاصه ماه ها و سال ها سپری می شد و من در حالی که به تحصیلاتم ادامه می دادم اما همواره در رنج و عذاب به سر می بردم و تلاش می کردم به هر طریق ممکن سرخنی از محل سکونت مادرم به دست آورم در واقع نمی دانستم که از زنده است یا نه! بالاخره حدود ۲ سال قبل که در مقطع دبیرستان تحصیل می کردم، آن قدر با التماس و خواهش و اشک ریزان به پدرم اصرار کردم تا در باره حداقل مرده یا زنده بودن مادرم به من توضیح بدهد که او به ناچار تسلیم خواسته من شد و شماره تلفنی را در اختیارم گذاشت.

هنگامی که از آن سوی خط صدای مادرم را شنیدم، گویی همه دنیا را به من هدیه دادند. زبانه بند آمده بود و از خوشحالی فقط گریه می کردم. خلاصه با نشانی که مادرم در اختیارم گذاشت، تازه فهمیدم که او در یکی از شهرک های حاشیه کرج زندگی می کند. این گونه بود که با شور و شوقی عجیب، لوازم شخصی ام را برداشتم و از اهواز (محل اقامت خانواده پدرم) عازم کرج شدم. با دیدن مادرم فکر می کردم به سعادت و خوشبختی رسیده ام و دیگر از وجدانمی شوم ولی هنوز چند ساعت از به آغوش کشیدن مادرم نگذشته بود که فهمیدم او ۸ سال از عمرش را پشت میله های زندان سپری کرده به تازگی از زندان آزاد شده است. مادرم مسیر خلافکاری را پیش گرفته بود و به همین دلیل هم زمانی که کودک خردسال بدم سرپرستی مرا به پدرم سپرده و به دنبال سرنواشت سیاه خودش رفته بود! این همه من که احساس می کردم از کتک کاری ها و خم زبان های خواهران و برادران ناتنی ام رها شده ام و در کنار مادرم حس غرور داشتم، به انتقام جویی از خانواده پدرم پرداختم و در طول یک هفته ای که نزد مادرم بودم تا حد امکان به آن ها توهین می کردم و با رفتارهای ناشایست سعی داشتم همه کینه ها و غصه های چندین ساله ام را خالی کنم! ولی در همین روزها بود که برای مادرم توضیح دادم پدرم همه اموال و سرمایه اش را به نام دیگر فرزندان همسر اولش سند زده است و چیزی به نام من نیست! ناگهان ورق برگشت و رفتارهای محبت آمیز مادرم به شدت فرق کرد. او طوری رفتار می کرد که انگار علاقه ای به حضور من در منزلش ندارد! او در نهایت سکوتش را شکست و خیلی صریح به من گفت که قصد دارد به خارج از کشور برود و بقیه عمرش را در کشوری به جز ایران بگذراند! مادرم در حالی با این جملات از من می خواست منزلش را ترک کند که من هم همه پل های پشت سرم را خراب کرده بودم و با آن همه توهین و رفتارهای زشت دیگر روی بازگشت نزد خانواده پدرم نداشتم. در این شرایط چاره دیگری برایم باقی نمانده بود بنابراین با شرمساری نزد پدرم بازگشتم ولی دیگر هیچ عزت و احترامی نداشتم و خواهران و برادران ناتنی ام به شدت از من ناراحت و نازاضی بودند. از سوی دیگر همه رفتارهای خشن آنان هنگامی بیشتر شد که فهمیدند پدرم قصد دارد بیمه عمرش را به من و نامادری ام اختصاص دهد! به طوری که حتی اجازه ندادند من در دانشگاه تحصیل کنم! من هم که اوضاع را این گونه دیدم تصمیم گرفتم به شهر دیگری بروم و به دنبال خوشبختی باشم و آینده ای روشن را برای خودم رقم بزنم! این بود که حتی گیتارم که علاقه عجیبی به آن داشتم در اهواز جا گذاشتم و خودم را به رساندم و به منزل مجردی یکی از دوستانم رفتم که در منطقه قاسم آباد سکونت داشت ولی بعد از طریق یکی از دوستان اهوازی ام فهمیدم که برادر ناتنی ام فرار من از منزل را به پلیس گزارش داده و از دوستان مشهدی ام به جرم اغفال و آدم ربایی شکایت کرده است...

گزارش روزنامه خراسان حاکی است با توجه به اهمیت موضوع، بررسی های روان شناختی و قانونی این ماجرا با صدور دستوری ویژه از سوی سرهنگ احمد

زمانی (رئیس کلانتری قاسم آباد مشهد) به مشاوران زبده دایرم مددکاری اجتماعی سپرده شد تا این

ماجرا ی تاسف بار مورد واکاوی و ریشه یابی های علمی

و تجربی قرار گیرد.

ماجرا واقعی ام همکاری پلیس پیشگیری خراسان رضوی